

جوابیه‌ای به قطعنامهٔ پلنوم کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست ایران

همچنانکه انتظار میرفت کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست ایران در پلنوم اخیر خود و در طی قطعنامه‌ای شتابزده که با پندارها و پیش‌فرضهائی خلاف واقعیت سرهم‌بندی شده است، از برسمیت شناختن "فراکسیون فعالیت بنام کومه‌له" سر باز زد و بدینگونه رسماً بنای مقدماتی ریخته شد که باز هم به تلنبار کردن تناقضات درونی و سست کردن پایه‌های انسجام سازمانی و همچنین سنگ اندازی در راه همکاری و عمل مشترک سیاسی و تشکیلاتی منجر میگردد.

• بنیادهای سست این قطعنامه

اساس همهٔ این تلاشها و تمهیدات بر پایه‌های کذبیه نهاده شده است که ذیلاً اشاره‌ای به آنها خواهیم داشت :

۱. در این قطعنامه نام فراکسیون آگاهانه بصورت "فراکسیون فعالیت تحت نام کومه‌له" ذکر شده است تا تفسیر دلبخواهی و متفاوت از آنچه را که در واقع هست به مخاطبین خود ارائه دهند و به آن استنباطی برسند که خود در نظر دارند. میخواهند با مظلوم نمائی اینگونه وانمود سازند که گویا عده‌ای به نام فراکسیون و با "تمهیدات بیرونی" کمر به آن بسته‌اند که حق اکثریت را غصب نمایند و در تلاشند که آنانرا از عنوان کومه‌له برکنار بدارند و تنها خود را شامل آن میدانند. این در واقع خلط مبحث است و تنها نگاه برانگیزاننده‌ای به درون تشکیلات دارد. والا این موضوع کاملاً با اهداف بسیار صریح و اعلام شده در جزوه "ضرورت فعالیت بنام کومه‌له" و اطلاعیه "اعلام فراکسیون فعالیت بنام کومه‌له" و در نوشته‌های ارائه شده و مصاحبه‌هایی که بعداً نیز در این خصوص صورت گرفته است، مغایرت کامل دارد. ما در همه این مطالب که اکنون نیز موجود می‌باشند به روشنی و صراحت کامل اعلام کرده‌ایم که همه آنچه تحت نام حزب کمونیست ایران قرار دارد، همان کومه‌له است. ما خواستار آن بوده و هستیم که همه این تشکیلات فقط بنام کومه‌له به فعالیت خود ادامه بدهد، نه سازمان کردستان حزبی که خودش نیز کومه‌له است! بنابراین ما نگفته‌ایم که فقط ما کومه‌له هستیم، بلکه استدلال کرده‌ایم که شما نیز چیزی جز کومه‌له نیستید. ما هرگز نخواسته‌ایم و نمیخواهیم نام کومه‌له را در انحصار داشته باشیم، ما بسیار جدی‌تر و استوارتر از آن هستیم که مبنای "دعوای" خود را کودکانه بر سر نام نهاده باشیم و بمانند برخی‌ها مصلحت‌جویانه برسر آن یقه‌درانی کنیم، بلکه بنای مطالب ما اساساً بر سر سیاستها و جهتگیریهای معینی و همچنین روشهای ادارهٔ تشکیلات است که در باره آنها گفته‌ایم و باز هم خواهیم گفت.

۲. آوردن این عبارت گنگ در قطعنامه که گویا "بحتهای کنگره نشان داد که تشکیل این فراکسیون را جهت استفاده از این حق اساسنامه‌ای، تحصیل حاصل و از این رو غیر ضروری تشخیص داده است و استفاده از نام کومه‌له را فاقد موضوعیت میداند" هیچ وجهت منطقی و قانونی ندارد و تنها یک تفسیر است. هیچ قرار و مصوبه‌ای از کنگره سیزدهم کومه‌له در دسترس نیست که بتوان به آن استناد کرد که اعلام فراکسیون را غیر ضروری تشخیص داده باشد. بعلاوه تصمیم کنگره کومه‌له مبنی بر احاله این موضوع به کمیتهٔ مرکزی حزب، بیانگر آنست که کنگره در ارتباط با موضوع اساسنامه و حقوق اقلیت و مسئلهٔ فراکسیون ناروشنی دارد، نه آنگونه که در قطعنامه آمده است. زیرا اگر اینطور بود کنگره میبایست با صراحت چنین موضعی را اعلام میکرد. علاوه براین غیر از دو نفر از اعضای کمیتهٔ مرکزی حزب بقیه رفقای کمیتهٔ مرکزی حزب و کومه‌له همگی در کنگره ۱۳ کومه‌له حضور داشتند. اگر تصمیم در اینباره به این

سادگی بود که در قطعنامه ذکر شده است، چرا موضوع به پلنوم حزب ارجاع گردید و در کنگره چنین تصمیمی اتخاذ نشد؟ تفسیر اساسنامه در چنین مورد حساسی مثل حقوق اقلیت، و تفسیر اقلیت بمثابه فراکسیون (با توجه به تفسیر وارونه رفقا از اساسنامه که در واقع حذف بند مربوطه است)، نه در صلاحیت کمیته مرکزی حزب، که در صلاحیت کنگره است. زیرا تنها راه برآورده شدن هدفی که تدوین کنندگان قطعنامه در دستور خویش دارند از کانال دستکاری اساسنامه موجود میگذرد و آنهم جزو اختیارات کنگره است. بنابراین کمیته مرکزی حزب برای تصمیم درچنین موردی (حذف عملی یک بند اساسنامه) فاقد صلاحیت است.

۳. در قطعنامه آمده است که: "پلنوم ضمن تاکید بر حق این جمع رفقا در استفاده از رسانه‌های حزبی برای انتشار نظراتشان، این فراکسیون را تحت هیچ عنوانی نمی‌پذیرد". این یک مغلطه گوئی مطلق است و تنگنایی است که رفقا خودشان را در آن قرار داده‌اند. اگر کسانی در تشکیلاتی مثلا "اقلیت" هستند و حقوقشان برسمیت شناخته شده است، اگر تاکید میشود که (از این بعد) مثلا این جمع رفقا محقند که نظراتشان را در رسانه‌های حزبی منتشر نمایند، دیگر "نپذیرفتن این فراکسیون تحت هیچ عنوانی" چه سیغهای است؟ این هیچ معنایی ندارد بغیر از عدم اعتقاد ماهوی رفقا به تن دادن به یک روابط حزبی متعادل با وجود نگاهها و سلاقی متفاوت و تمکین کردن باورمندان به آنچه که بعنوان حقوق اقلیت پذیرفته شده است. چرا باید چتر "فراکسیون" عاملی باشد برای تضييع و زیرپا نهادن این حق؟ در کجای اساسنامه آمده است که اعلام فراکسیون ممنوع است و اعضا فقط در جمع پراکنده میتوانند اقلیت باشند و نظراتشان را در رسانه‌های حزبی منتشر کنند(!) و یا اینکه قبلا باید در اداره ثبت اسناد حزبی مجوز نام آنرا بگیرند؟

ما طبق حقوق تصریح شده در اساسنامه هیچگاه از هیچ مرجع تشکیلاتی درخواست نکرده‌ایم که فراکسیون را به رسمیت بشناسد، اصولا نیازی بآن نبوده و نیست، زیرا در هیچ بند اساسنامه حزبی باین موضوع اشاره‌ای نشده است. برای تشکیل و نامگذاری اقلیت تشکیلاتی هیچ ضابطه مدونی وجود ندارد و حق اعضای تشکیلات نیز برابر است. در هیچکدام از کنگره‌ها در این موارد بحثی صورت نگرفته و هیچگونه قرار و قطعنامه‌ای نیز به ثبت نرسیده است. بنابراین ضرورت اعلام فراکسیون تنها از اراده و تشخیص تشکیل دهندگان آن ناشی میشود و بنابراین ما کماکان حق خود میدانیم که نام خود را هرآن گونه که خود بخواهیم و در انطباق با محتوای سیاسی حرکتیمان باشد انتخاب کنیم و این هیچگونه مغایرتی با اساسنامه حزبی ندارد. تصمیم اعضای حاضر در تصویب قطعنامه پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران علیه "فراکسیون فعالیت بنام کومه‌له" بوضوح نشانی از تسلط یک گرایش بشدت سکتاریستی در این نهاد دارد. نهادی که خود را، تفاسیر و روایتهای خویش را مرجح و چشم خود را برعواقب زیانباری که این روش میتواند برای تشکیلات و امر آزادی انسانها در پی داشته باشد، بسته است. با این توصیف قطعنامه پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران از نظر ما یک موضع گیری یک جانبه است که در غیاب ما صورت گرفته است. در هر حال از نظر ما این قطعنامه در تعارض با حتی حقوق اولیه مندرج در برنامه حزب کمونیست ایران و همچنین مفاد "بیانیه پایه‌ای حقوق مردم زحمتکش کردستان" مبنی بر "آزادی بی قید و شرط سیاسی" قرار گرفته است. همچنین این قطعنامه زمینه را برای نقض قرار کنگره سیزدهم کومه‌له مبنی بر استفاده "اقلیت تشکیلاتی" از رسانه‌های حزبی فراهم آورده است.

۴. در قطعنامه آمده است که: "مفاد بیانیه اعلام موجودیت فراکسیون فعالیت بنام کومه‌له" بسیار فراتر از یک

اختلاف تاکتیکی معین و یا اختلاف بر سر سیاستی مشخص می‌باشد و مضامین آن در مغایرت و تقابل با موجودیت حزب کمونیست ایران، برنامه و مبانی استراتژی سیاسی و مبانی سیاستها و تاکتیکهای حزب کمونیست ایران و کومه‌له قرار دارد.

این نیز به نوبه خود خلط مبحث است و قیاسی مع الفارق، به منظور به بیراهه کشاندن بحثها و در واقع لاپوشانی عدم توانائی خود در برابر مواضع عنوان شده از سوی فراکسیون ردیف شده است. مشکل واقعی این رفقا آن است که خود را از ما بهترانی میدانند که کسی را اجازه نیست به ساحت دیدگاههایشان نظری بیافکند، زیرا که خود را در ورای انتقادات یافته‌اند. آنان خود را به این روش و منش سترون عادت داده‌اند که همیشه متکلم وحده باشند و تنها فرامین صادر کنند و چهارچوبهای مضمونی مطالب دیگران را اندازه گیری نمایند. والا این مضامینی که رفقا اینگونه با قاطعیت کشف کرده‌اند در کجا، در کدام بحثها، مناظره و در کدام رودرروئیهای فکری و نظری حاصل شد؟ این رفقا حتی تا کنون جرأت نکرده‌اند و اجازه نداده‌اند که مطالب و نوشته‌های ما را در رسانه‌های حزبی آنگونه که خود مدعی‌اند، در "پیشرو"، در "جهان امروز" و یا در "سوی سوسیالیسم" حتی در حاشیه و جوار مطالب خود منتشر کنند، تا خواننده خود به مقایسه مضامین بپردازد. این رفقا حتی بدیهیات را زیر پا میگذارند و ذهن و شعور مردم حتی از نوع تشکیلاتی‌اش را هم به هیچ می‌انگارند؛ چیزی را که خود مسلم و مسجل تشخیص داده‌اند باید همگان نیز به آن گردن بگذارند و با القانات و فشارهای روانی و جوسازی می‌خواهند مکنونات خود را دیکته کنند. این بند قطعنامه را هم تنها به همین منظور ترتیب داده‌اند.

این نوع ترفندها در واقع سلاح زنگار گرفته‌ای است که پیوسته مورد استفاده کسانی قرار گرفته است که احساس کرده‌اند که در قدرت هستند و باید بهر قیمت آنرا حفظ کنند. یعنی مسأله را باید از زاویه "روانشناسی قدرت" بررسی کرد. تاریخ دور و نزدیک ما سرکوبگریها، حذف و پایمال کردنهای فراوانی را شاهد بوده است که تنها با این نوع تکفیر کردنها و این نوع فرامین صادر کردنها آغاز گشته‌اند. این یک امر ناگزیر است که تحجر و یک‌سویه‌نگری در ذهن و اندیشه، به استبداد و توتالیتری در عمل سیاسی، اجتماعی و تشکیلاتی منجر خواهد شد. رفقا هنوز متوجه این عواقب نیستند والا اینگونه خود را شتابان و در برابر چشم عالمیان به سراب خودشیفتگی نمی‌انداختند.

ما در خصوص اختلافات، بسیار شفاف و روشن نکات گرهی از مواضع خود را هم در عرصه سیاسی و هم در دایره کار و فعالیت تشکیلاتی - تا آنجا که دست داده است - گفته‌ایم و نوشته‌ایم و مصمم به ادامه این مطلب هم هستیم. نکاتی را که ما به چالش گرفته‌ایم کاملا روشن است و پای در زمین واقعی دارد، با کلی بافیهای تکفیرگونه و گنجانیدن آن در قطعنامه نمیتوان گریبان خود را از پاسخگوئی به آنها رها کنید. ما همگان را به بازخوانی این مطالب به دور از دایره احساسات و القانات و پیشداوریهای نافرجام فرا میخوانیم و آماده پاسخگوئی و بحث فراگیر در کلیه این زمینه‌ها نیز هستیم. اگر پای استدلال چوبین نیست نباید از آن گریز داشت.

با همه این اوصاف ما فکر میکنیم و باورمندیم که هنوز جوهره و بنیاد این تشکیلات به آن درجه از خود محوری و فردگرایی مطلق و انحراف از آرمانهای انسانی و انقلابی نرسیده است که همزیستی و مبارزه مشترک سیاسی برای نیل به جامعه‌ای آزاد و رها از ستم و استثمار را سلب کرده باشد. این نه از هیچ توطئه و فکر شیطانی متأثر است و نه هیچ مکر مزورانه و حسابگریهای شخصی و گروهی را در آستین دارد. این از سر دلسوزی مطلق به سرنوشت تشکیلات و جنبش

انقلابی و سوسیالیستی جامعه ماست، که پراکندگی و چند دستگی را سم مهلک و دشمن شادکن میدانند. از همین رو و از همین دیدگاه است که ما فکر میکنیم میتوانیم در این تشکیلات باقی بمانیم، میتوانیم متحد باشیم و به پلمیک سیاسی ادامه دهیم. ما میخواهیم روش تازه تری برای اداره تشکیلات اتخاذ شود و تلاش میکنیم زمینه را برای طرح انتقاداتی که داریم مهیا کنیم. ما جایی برای اشتباه و انتقاد باقی میگذاریم و هر جا به اشتباه و انحرافی نیز برخورد کنیم انتقادات خود را مطرح خواهیم کرد. ممکن است در آینده از هم دور شویم یا بیشتر به هم نزدیک شویم، در هر حال امروز گفتنی‌ها را باید شفاف گفت و سیاستها را بازبینی کرد. ما آدمهای زنده‌ای در جامعه‌ای زنده و پویا و متحول هستیم، باید همگی مسئولانه این امکان را برای همگان فراهم کنیم که آزادانه و آگاهانه بدور از تشنجات و القانات، مسیر خود را آنگونه که میدانند صحیح است - در نتیجه بحثها و گفت‌وگوهای شفاف و روشن، منصفانه و برابر - انتخاب کنند. اما در هر صورت و در هر حال ما خواهان مراعات پرنسیپهای انسانی قبل از همه و سپس سیاسی، تشکیلاتی هستیم و در این رهگذر نه امتیازی میطلبیم و نه امتیازی به کسی خواهیم داد.

ختم سخن

پرواضح است که در ورای قاطعیت ظاهری این قطعنامه، نگرانی، ترس، دستپاچگی و آشفتگی فکری به چشم هر خواننده بینائی - و بویژه هرآنکه با این نوع چهارچوبهای سازمانی اندک آشنائی داشته باشد - می‌آید. نگرانی از فروریختن باورهای بی‌پایه‌ای که با خمیرمایه شانتاز و اغراق‌گویی بهم بافته شده‌اند، ترس از شکستن دیوار انحصار و جاافتادن پرنسیپ پاسخگویی در برابر مسئولیت و کارکرد سیاسی تشکیلاتی، ترس از به میان آمدن "سلاح انتقاد" بمنظور ریشه‌یابی کمبودها، معایب و دشواریهای پیش‌روی و در نتیجه خلل یافتن زیاده‌خواهیها و انحصارطلبی‌های جاافتاده و مصلحت‌اندیشیهای فردی و سست شدن پایه‌های کرسی سخنوران و متکلمین همیشه وحده و ...

کمترین امیدواری این بود که رهبری تشکیلات دست از عناد بردارد و لااقل بدون توسل به بهانه‌جویی و بدون دست یازیدن به استدلال‌ات سست و بی‌بنیاد، رفیقانه و مسئولانه راه و روشی را انتخاب کند که به همکاری و عمل مشترک سیاسی و حزبی در عین اختلافات و دوری کردن از ریزش و پراکنده شدن بیانجامد. میشد امیدوار بود که رهبری تشکیلات اجازه دهد که برنامه، تاکتیک و سیاستها در بوته نقد محک بخورند نه با تهدید و برخورد بوروکراتیک و صدور قطعنامه‌های آن‌چنانی و نه با تکیه بر شیوه‌های عنادآمیز و لاقیدی نسبت به سرنوشت تشکیلات. میشد امیدوار بود که اینقدر آب را گل آلود نکنند و بیش از این بحثها را به بیراهه نکشانند و راه حذف و پس زدن منتقدین را پیشه نکنند، زیرا تجربه خود تشکیلات و دیگران نشان داده است که اینگونه جد و جهدها بجز ضرر همگان بجائی نخواهد رسید.

بدینگونه رهبری حزب بسیار زود بر گفته‌های ما مجددا صحه گذاشت که نوشته بودیم: "این رهبری دیر زمانی است که هیچ انتقادی را برنمی‌تابد و با برخورد‌های ناسالم و به بهانه‌های واهی تمامی راهها برای باز شدن باب دیالوگی متمدنانه، روشن و شفاف را مسدود کرده است. و با وارونه‌گویی و انحراف اذهان، و با سلب کردن استفاده از امکانات تبلیغی و انتشاراتی، و غیره بمنظور حذف «صدای دیگر» روی آورده است و هر آنچه را که لازمه تکوین

فکر و عمل مفید اجتماعی است، یعنی نقد، ارزیابی و وادسی مداوم پیشروی ها و پسرقتها را از تشکیلات دریغ کرده است^۱

این قطعنامه با وقوف کامل کمیته مرکزی در جهت همین "رویکرد و روشهایی تنظیم شده است که نه تنها ثمری برای تشکیلات نداشته و کمکی به انسجام درونی و حتی وحدت نسبی نظری و اتفاق عمل سیاسی و تشکیلاتی نکرده است و نخواهد کرد، بلکه تماما با تبعات و نتایج و رویکردهای باز هم منفی روبرو شده است."^۲ و مضافا تشکیلات را راهی دست اندازهایی خواهد کرد که به ضعف باز هم بیشتر آن خواهد انجامید.

اکنون رهبری حزب با این قطعنامه آشکارا میخواهد بگوید، یا تمکین به آنچه که خود نص صریح و استراتژی "اصیل" میدانیم و یا دیگر جایی در گلیم ما نخواهید داشت! این است چهره واقعی قطعنامه ناپذیرفتنی کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران. رفقا شک نکنند که این زبان و این برخورد، این لجاجت و خودخواهی و خود شیفتگی به بافته های خود، در هزاره سوم دون شان و منش و باور مارکسیستی، آزادگی و آزادیخواهی است. کسی اگر اندک اعتباری برای گفته های خود قائل باشد و سرسوزنی اعتماد بنفس را در خود سراغ داشته باشد و اگر اندک باوری به انسجام و استحکام فکری و بینشی خود میداشت، قطعا در روز روشن به نام دفاع از مارکسیسم اینگونه بر طبل اختناق نمی کوبید و به شاخ و شانه کشیدن با رفقای خود و به اوهام بافی روی نمی آورد. و اینگونه خود را در برابر سرزنش تاریخی قرار نمی داد.

در پایان یادآور میشویم که گره گشائی این اقدام ناقانونی، حذف خواهانه و تصفیه گرایانه ای که رهبری تشکیلات عجولانه، پرشتاب و غیرمسئولانه ایجاد کرده است، تنها از مسیر دخالت کمیسیون مشترکی از دو جانب و محول کردن نهائی آن به کنگره میگذرد.

فراکسیون فعالیت بنام کومه له

۱۹ سپتامبر ۲۰۰۸ — ۲۹ شهریور ماه ۱۳۸۷

^۱ - بیانیه اعلام فراکسیون فعالیت بنام کومه له، صفحه ۱

^۲ - همانجا